



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# پیشوایی و پرهیزگاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیشوایی و پرهیزگاری

نویسنده:

نادر فضلی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	پیشوایی و پرهیزگاری
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۶	«درس یکم: خودسازی»
۱۶	۱_ اشاره:
۱۷	۲_ شناسه:
۱۷	۳_ هشدار:
۱۹	۴_ معنای امامت:
۲۰	۵_ دستور خداوند:
۲۲	۶_ نگاهی دوباره:
۲۴	«درس دوم: نشانه های دوران نادانی»
۲۴	۱_ ملاک برتری
۲۵	۲_ نخوت عربی
۲۶	۳_ دست آورد بزرگ
۲۷	۴_ خطای استان دار
۳۰	۵_ نفی اشرافی گری
۳۳	۶_ نگاهی دوباره:
۳۵	«درس سوم: پیشوایی، پرهیزگاری، وارستگی»
۳۵	۱_ یاری امام
۳۷	۲_ خانه ی آخرت
۳۹	۳_ هدف پلیدی
۴۱	۴_ پروای پیشوایان

- ۴۳ ..... ۵ \_ نگاهی دوباره
- ۴۵ ..... «درس چهارم: دوری از دنیا»
- ۴۵ ..... ۱ \_ یادکردی از فدک
- ۴۷ ..... ۲ \_ گور آرزوها
- ۴۸ ..... ۳ \_ نَفَس زیاده خواه
- ۵۰ ..... ۴ \_ ریاضت نَفَس
- ۵۱ ..... ۵ \_ نگاهی دوباره
- ۵۳ ..... «درس پنجم: پیشوایی و خویشتن داری»
- ۵۳ ..... ۱ \_ غلبه بر خواسته ی دل:
- ۵۴ ..... ۲ \_ پیشوای بیدار
- ۵۶ ..... ۳ \_ هم دردی با گرسنگان
- ۵۸ ..... ۴ \_ پیشوای هشیار
- ۶۱ ..... ۵ \_ نگاهی دوباره:
- ۶۳ ..... «درس ششم: پیشوای شجاع»
- ۶۳ ..... ۱ \_ پندار پوچ
- ۶۴ ..... ۲ \_ سختی و سازندگی
- ۶۷ ..... ۳ \_ هم ریشه با پیامبر
- ۶۸ ..... ۴ \_ ستیز با ستمگران
- ۷۱ ..... ۵ \_ نگاهی دوباره
- ۷۳ ..... «درس هفتم: نکوهش دنیا»
- ۷۳ ..... ۱ \_ رهایی از دنیا
- ۷۵ ..... ۲ \_ فریب خوردگان
- ۷۶ ..... ۳ \_ تنبیه دنیا!
- ۷۷ ..... ۴ \_ هشدار دیگر
- ۷۹ ..... ۵ \_ نگاهی دوباره
- ۸۱ ..... «درس هشتم: فرجام فرخنده»

- ۱ \_ وارسنگی ----- ۸۱
- ۲ \_ سوگند سخت ----- ۸۲
- ۳ \_ زندگانی حیوانی! هرگز! ----- ۸۴
- ۴ \_ راه رستگاری ----- ۸۶
- ۵ \_ گروه خداترس و رستگار ----- ۸۸
- ۶ \_ نگاهی دوباره ----- ۹۰
- درباره مرکز ----- ۹۷

سرشناسه: فضل‌ی، نادر، ۱۳۳۲ -

عنوان قراردادی: نهج البلاغه. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: پیشوایی و پرهیزگاری / نادر فضل‌ی.

مشخصات نشر: تهران: نیا، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۹۴ ص؛ ۱۲ × ۲۱ س م.

فروست: راه روشن، درسهایی از نهج البلاغه؛ ۴.

شابک: ۹۶۴-۸۳۲۳-۳۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فایا (برونسپاری)

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره اخلاق اسلامی

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره امامت

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲۳ ف ۵۶ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۳۸۳۷

ص: ۱



راه روشن

درسهایی از نهج البلاغه

(۳)

پیشوایی و پرهیزگاری

دکتر نادر فضل‌ی

انتشارات نبأ

ص: ۲

راه روشن

درس‌هایی از نهج البلاغه

ص: ۳

(۳)

پیشوایی و پرهیزگاری

مؤلف: دکتر نادر فضلی / حروفچینی: انتشارات نبأ

چاپ و صحافی: پنج رنگ / چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگ\_ان: ۵۰۰۰ نسخه / ک\_د: ۱۰۶ / ۱۸۴

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۶۲

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳ فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۳۶ - ۴ ۹۶۴ \_ ۸۳۲۳ \_ ۳۶ \_ ۴ ISBN:

## ف\_ه\_رس\_ت

درس یکم : خودسازی

۱. اشاره ●●● ۶

۲. شناسه ●●● ۷

۳. هشدار ●●● ۷

۴. معنای امامت ●●● ۹

۵. دستور خداوند ●●● ۱۰

۶. نگاهی دوباره ●●● ۱۲

درس دوم : نشانه های دوران نادانی

۱. ملاک برتری ●●● ۱۵

۲. نخوت عربی ●●● ۱۶

۳. دست آورد بزرگ ●●● ۱۸

۴. خطای استان دار ●●● ۱۹

۵. نفی اشرافی گری ●●● ۲۳

۶. نگاهی دوباره ●●● ۲۵

درس سوم : پیشوایی، پرهیزگاری، وارستگی

۱. یاری امام ●●● ۲۷

۲. خانه ی آخرت ●●● ۳۰

۳. هدف پلیدی ●●● ۳۲

ص: ۵

۴ . پروای پیشوایان ●●● ۳۵

۵ . نگاهی دوباره ●●● ۳۷

درس چهارم : دوری از دنیا

۱ . یاد کردی از فدک ●●● ۳۹

۲ . گور آرزوها ●●● ۴۲

۳ . نَفْس زیاده خواه ●●● ۴۳

۴ . ریاضت نَفْس ●●● ۴۵

۵ . نگاهی دوباره ●●● ۴۷

درس پنجم : پیشوایی و خویشتن داری

۱ . غلبه بر خواسته ی دل ●●● ۴۹

۲ . پیشوای بیدار ●●● ۵۱

۳ . هم دردی با گرسنگان ●●● ۵۳

۴ . پیشوای هشیار ●●● ۵۵

۵ . نگاهی دوباره ●●● ۵۹

درس ششم : پیشوای شجاع

۱ . پندار پوچ ●●● ۶۱

۲ . سختی و سازندگی ●●● ۶۲

۳ . هم ریشه با پیامبر ●●● ۶۵

۴ . ستیز با ستمگران ●●● ۶۷

۵. نگاهی دوباره ●●● ۷۱

درس هفتم : نکوهش دنیا

۱. رهایی از دنیا ●●● ۷۳

۲. فریب خوردگان ●●● ۷۵

۳. تنبیه دنیا! ●●● ۷۷

۴. هشدارى ديگر ●●● ۷۹

۵. نگاهى دوباره ●●● ۸۱

درس هشتم: فرجام فرخنده

۱. وارستگى ●●● ۸۳

۲. سوگند سخت ●●● ۸۴

۳. زندگانى حیوانى، هرگز! ●●● ۸۷

۴. راه رستگارى ●●● ۸۹

۵. گروه خداترس و رستگار ●●● ۹۱

۶. نگاهى دوباره ●●● ۹۳

« درس یکم: خودسازی »

۱\_ اشاره:

خوانندگان عزیزی که درس های «راه روشن» را در یادگیری نهج البلاغه، پی می گیرند، می دانند شیوه ای که در این درس هابه کار می رود، این چنین است:

\_ نخست متن عربی نوشته می شود

\_ سپس واژه های دشوار، به اختصار توضیح داده می شود.

\_ پس از آن، ترجمه ی فارسی، می آید.

\_ آن گاه خلاصه ی درس بیان می گردد

\_ و در پایان، پرسش هایی از هر درس مطرح می شود.

شما \_ چنان که پیشتر هم گفته ایم \_ باید بتوانید متن عربی را به خوبی بخوانید و معنای واژه ها را بدانید. به این ترتیب، ترجمه را هم به خوبی خواهید فهمید.



**۲\_ شناسه:**

نامه ی چهل و پنجم، در برگیرنده ی نکات درس آموزی است؛ به ویژه برای کسانی که در مقام پیشوایی و در کسوت معلمی اند و خواه ناخواه، کردار و گفتارشان، مورد توجه است و به این ترتیب، گروهی از آنان پیروی می کنند و چشم به آنان دوخته اند تا آن کنند که آن ها می کنند.

از این رو در آغاز، سخن گران سنگی از پیشوای پرهیزگاران، علی علیه السلام می آوریم که به روشنی بیان می دارد که هر کس در مقام پیشوایی و معلمی است، باید از خود شروع کند و نخست به تربیت خویش همت گمارد. همین سخن سدید را درس یکم این گفتار قرار می دهیم.

**۳\_ هشدار:**

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ،

وَ لِيُكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ،

وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.» (۱)

اینک معنای واژه ها را می آوریم:

---

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۷۰.

نَصَبَ: گمارد، نصب کرد. منصوب کردن که در فارسی کاربرد دارد از همین واژه است.

نَفْسَهُ: خویشتن را، خود را.

إِمَامٌ: مقتدا، پیشوا، پیشرو، نمونه و سرمشق، راه روشن.

فَعَلَيْهِ: پس بر اوست. بر او لازم است.

أَنْ يَبْدَأَ: این که شروع کند، این که آغاز کند، این که ابتدا کند.

تَأْدِيبٌ: ادب آموزی، ادب کردن، سازندگی.

مُؤَدَّبٌ: هم از خانواده ی همین واژه است، به معنای ادب آموز. ادب کننده.

سیرت: روش، کردار.

أَحَقُّ: سزاوارتر، شایسته تر

إِجْلَالٌ: بزرگ داشت، گرامی داشت.

اینک ترجمه ی عبارت:

آن کس که خویشتن را پیشوای مردم قرار می دهد، بر او فرض است که پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش آغاز کند. و باید چنان باشد که تأدیب وی به روش و کردار، پیش از تأدیب به زبان باشد.

و آن کس که معلّم خویشتن خویش می باشد، به بزرگداشت شایسته تر است تا آن کس که معلّم و ادب آموز مردم است.

#### ۴\_ معنای امامت:

چنان که خواندید، امام یعنی: پیشوا، پیش رو، اسوه، رهبر. امام و امامت دو معنا دارد. یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی. معنای لغوی همان بود که گفته شد. از این رو در زبان عربی به هر کسی که سِمَت پیشوایی و رهبری داشته باشد امام می گویند. با استفاده از همین معنای ظاهری و لغوی، مثلاً به کسی که در نماز پیشاپیش مردم می ایستد و مردم به او اقتدا می کنند، امام جماعت می گویند و از این قبیل کاربردها که در میان مردم عرب زبان، رایج است. اما امام در اصطلاح شیعی معنای دیگری دارد. امامان شیعیان دوازده نور پاک اند با ویژگی هایی خاص که برگزیدگان خدایند و پیشوایان دین. در این مقال بنای گفتگو درباره ی معنای امامت در فرهنگ شیعی نداریم. فقط به اشاره یادآور شدیم که واژه ی امام و امامت در سخن آغازین، در معنای لغوی خود به کار رفته است. از این

رو، امامت و پیشوایی در این نگاه، معنای گسترده تری می یابد و امری نسبی می گردد. در این معنا، پدر و سرپرست یک خانواده، مدیر یک مدرسه، مدیر یک کارخانه، رئیس یک اداره، امام جماعت یک مسجد، روحانی محله و خلاصه هر کس که عده ای به او و گفتار و کردارش، چشم دوخته اند، همگی امام اند.

## ۵\_ دستور خداوند:

چنین کسانی بسیار باید مراقب باشند که چه می گویند و چه می کنند. اگر آنان به آن چه که دیگران را فرامی خوانند، خود عامل نباشند، مشمول همان ملامتی می شوند که قرآن فرموده است:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (۱)

آیا مردم را به انجام نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، در حالی که کتاب هم می خوانید؟ آیا خرد نمی ورزید؟!

یا در خطابی دیگر، به مؤمنان \_ از این که به گفته های خود عمل نمی کنند \_ چنین عتاب آمیز، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

۱- بقره (۲) : ۴۴.

۲- صف (۶۱) : ۳ \_ ۲.

هان ای مؤمنان! چرا به آنچه که خود می گوئید، عمل نمی کنید؟ خداوند از این که چیزی می گوئید و به آن عمل نمی کنید، بسی خشمناک می گردد.

در همین باره ابن مسعود از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ.

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

ای ابن مسعود از کسانی مباش که مردم را به خیر هدایت می کند و به انجام آن فرمان می دهد در حالی که خود از آن غافل است. خداوند می فرماید: آیا مردم را به نیکی و خیر فرا می خوانید در حالی که خویشتن را فراموش می کنید!؟

در قسمتی دیگر از بیانات خویش به ابن مسعود فرمود:

... يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، فَلَا تُكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ. يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۱)

ای ابن مسعود، از کسانی مباش که در امر دین بر مردم سخت می گیرند، اما بر خود آسان می گیرند. خداوند در این باره می فرماید: چرا چیزی را

می گویند که انجام نمی دهید.

## ۶\_ نگاهی دوباره:

خلاصه آن که در این درس دانستیم: علی علیه السلام به کسانی که خویشان را در مقام رهبری و پیشوایی گروهی می گمارند، سفارش اکید می فرماید که:

۱\_ نخست باید به تعلیم و تأدیب خویش اقدام کنند.

۲\_ ادب آموزی به سیرت و خوی، پیش از ادب آموزی به زبان و گفتن است.

۳\_ کسی که به سازندگی خویشان خویش می پردازد، بیشتر سزاوار ستایش است تا کسی که به تأدیب و تعلیم دیگران اقدام می کند.

آیات شریفه ای هم از قرآن به این مهم تأکید می کند و مردم را از این که دیگران را به کارهای نیک فرا می خوانند و خود از انجام نیکی ها بازمی مانند، سرزنش می کند.

پیامبر خدا نیز در همین باره، ابن مسعود را باز می دارد از این که:

\_ مردم را به انجام خیر دعوت می کند اما خود از انجام آن باز می ماند.

\_ بر مردم در دین سخت می گیرد و بر خود آسان.

پس از خواندن این مطالب، اینک شما بگویید:

۱\_ چرا کسی که در مقام پیشوایی مردم قرار می گیرد، باید

نخست به تربیت خویش اقدام کند؟

۲\_ در نگاه علی علیه السلام چه کسی به گرامی داشت سزاوارتر است؟

۳\_ قرآن، به مردمی که به آن چه می گویند، خود عمل نمی کنند، چه می گوید :

الف :

ب :

۴\_ پیامبر خدا چه سفارشی به ابن مسعود فرموده است:

الف:

ب:

## «درس دوم: نشانه های دوران نادانی»

## ۱\_ ملاک برتری

یکی از نشانه های دوران پیش از اسلام که به دوران جاهلیت [نادانی] مشهور است، فخرفروشی و تکبر و نازیدن به ثروت و موقعیت قبیله‌گی و وابستگی به پدران و پیشینیان، بود. همین امر موجب شده بود که در جامعه ی آن روز عرب، اختلاف طبقاتی به عنوان یک اصل اجتماعی پذیرفته شود. البته این آفت تقریباً بدون استثنا، در همه ی جوامع انسانی بوده و حاکمیت داشته و هنوز هم به گونه های دیگر، وجود دارد.

یکی از دستاوردهای بسیار مهم و بزرگ اسلام آن بود که همه ی انسان ها را به یک دیده نگریست. به این معنا که تنها عامل برتری میان آدمیان را به تقوا و پرهیزگاری دانست. قرآن آشکارا فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱)

هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و برای آن که یکدیگر را بشناسید، شما را



شعبه ها و قبیله ها قرار دادیم. به راستی گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

## ۲\_ نخوت عربی

از همین رو بود که پیامبر اکرم در آن روز بزرگ و به یاد ماندنی که مکه را فتح فرمود، حلقه ی درِ خانه ی خدا را گرفت و چنین گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ عَهْدَهُ وَ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَ حَدَّهُ.

إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ نَخْوَةَ الْعَرَبِ وَ تَكَبَّرَهَا بِآبَائِهَا.

وَ كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۱)

حمد و سپاس خدای را که به بنده اش راست فرمود و به وعده اش عمل کرد و به تنهایی بر احزاب کافر چیره شد.

همانا خداوند، نخوت و نازیدن عرب را به پدران و پیشینیان و بزرگ انگاری جاهلانه اش را، از میان برد.

[اینک آگاه باشید] همه ی شما از آدم آفریده شده اید و آدم هم از خاک و گرامی ترینتان نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

و بار دیگر، در یکی از بیانات خویش خطاب به علی علیه السلام همین مهم را یاد آوری فرمود و گفت:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا.

أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْقَاهُمْ. (۱)

علی جان، همانا خداوند \_ تبارک و تعالی \_ به وسیله ی اسلام نخوت جاهلیت و فخرفروشی در آن دوران را به پدران و پیشینیان، از میان برداشت. آگاه باشید! به راستی چنان است که مردمان از آدم اند و آدم هم از خاک است و گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

### ۳\_ دست آورد بزرگ

اعتقاد به داشتن فضیلت و برتری به خاطر نژاد و پیوندهای خویشاوندی و قبیلگی، چنان در میان عرب جاهلی عمیق و ریشه دار بود که رسول اکرم تلاش بسیار به کار برد تا بتواند این عقیده ی سخیف را براندازد و از همین رو در مناسبت های مختلف به این مهم پای می فشرد. یکی از مهم ترین مناسبت ها، آخرین حجی بود که رسول خدا به جای آورد. همان که به «حجّه الوداع» [= حج خدا حافظی] معروف است. در آن

مراسم با شکوه، در حضور جمع زیادی از مسلمانان، پیامبر خطبه خواند و در آن خطبه، از جمله چنین فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ. كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

الا- هیلُ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. (۱) هان ای مردم! همانا خدای شما یکی است و پدرتان نیز یکی. شما همگی از آدم اید و آدم هم از خاک است. به راستی که گرامی ترینتان نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست و هیچ عربی بر هیچ غیر عربی برتری ندارد مگر به تقوا.

آنگاه خطاب به مسلمانان حاضر رو کرد و فرمود:

آگاه باشید! آیا این پیام مهم را به شما رساندم؟ مردم اعتراف کردند که: آری، رساندی.

سپس پیامبر خدا فرمود:

پس اینک حاضران به غایبان برسانند.

#### ۴\_ خطای استان دار

آری، پیامبر تلاش فراوان به کار برد تا به مرور، «طبقاتی اندیشیدن» را از جامعه ی مسلمانان زدود. اما با روی کار آمدن خلفا، این اندیشه دیگر بار رخ نمود و از روزگار خلیفه ی دوم

که آشکارا میان عرب و عجم، فرق می گذاشت، کاملاً- بروز و ظهور یافت و در دوران سیاه حکومت خلیفه ی سوم و با استیلای بنی امیه، به اوج خود رسید.

یکی از مشکلاتی که علی علیه السلام در دوران حکومتش با آن روبرو بود، رواج دوباره ی همان اندیشه های واهی روزگار جاهلیت بود. آن حضرت نیز می کوشید تا آن افکار کودکانه را از میان بردارد. از این رو هنگامی که به آن عزیز گزارش می رسد که عثمان پسر حُنیف انصاری، استان دار بصره، در یک میهمانی اشرافی \_ که مدعوینش از میان دارایان و توانمندان، «گزینش» شده اند \_ برمی آشوبد و با خطابی عتاب آمیز، به استان دار چنین می نویسد:

أَمَا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَبِّهِ، فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ،

وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَشِيَهُمْ مَدْعُوفٌ.

فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

چون بنای تدریس نهج البلاغه را داریم، نخست واژه ها را معنی می کنیم:

فَتِيهٌ وَ فِتْيَانٌ جَمْعُ فَتَى : جوانان، جوان مردان، بخشنندگان

الْمَأْدَبَةُ از ریشه ی أدب يأدب أدبا : سور و ولیمه ای که به عنوان دعوت و عروسی تهیه می شود.

تُشْتَطَبُ از ریشه ی طابَ يَطِيبُ طيبا : آب و غذای لذیذ و گوارا که فراهم می گردد.

ألوان جمع لون:رنگ ها،در اینجا مراد غذاهای رنگارنگ است.

جِفَانٌ جمع جَفَنَه : قدح های بزرگ، کاسه های بزرگ

عَائِلٌ : فقیر، محتاج

مَجْفُوءٌ از ریشه ی جَفَا: مطرود، رانده شده.

قَصِيْمٌ قَصِيْمًا : با گوشه ی دهان خوردن.

المَقْضَمُ : سفره، آخور.

لَفْظٌ لَفْظًا : دور افکندن.

نَالَ نَيْلًا : بهره مند شدن.

به ترجمه ی این قسمت توجه کنید:

اما بعد از حمد و سپاس خداوند! ای پسر حنیف، به من گزارش داده اند که یکی از جوانان و بخشنندگان بصره، تو را به یک میهمانی فراخوانده است و تو نیز با شتاب و سرعت، دعوت او را پاسخ مثبت داده ای. گفته اند در آن میهمانی سفره ای از غذاهای رنگارنگ و لذیذ برایت گسترده اند و کاسه های

بزرگ شربت و نوشیدنی برایت آورده اند.

من هرگز گمان نمی بردم بر سفره ای حاضر شوی که تهی دستان را در آن راهی نبوده و دعوت شدگان همگی از دارایان و توانمندان بوده اند.

اینک به تو هشدار می دهم اگر بر سر این گونه سفره ها نشستی خوب به آن چه که از آن می خوری بنگر، پس چیزی را که در پاکی آن تردید داری، به دور بیفکن و مخور و از آن مقدار که به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، تناول کن.

از این عبارات چند نکته ی مهم مستفاد می گردد :

۱\_ حضرت علی علیه السلام تمام رفتار و کردار استاندارانش را زیر نظر دارد و آنان را به حال خود رها نکرده است.

۲\_ گزارشی که به حضرت رسیده است از دقت و صحت کافی برخوردار بوده و مبتنی بر حدس و گمان نمی باشد.

۳\_ حضرت علی علیه السلام به دو دلیل از حضور استاندار خویش بر سر آن سفره ی رنگین ناراحت است :

الف : نیازمندان و تنگدستان در آن میهمانی دعوت نداشتند و حاضران همگی ثروتمندان بوده اند.

ب : برخی از غذاهای حاضر بر سر سفره از پاکی و حلیت لازم برخوردار نبوده است.

## ۵\_ نفی اشرافی گری

نکته مهم دیگری که در این هشدار به چشم می خورد،

همان اشرافی بودن آن میهمانی است. در این باره نیز پیامبر اکرم چنین هشدار داده است:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ الْغَنَى لِيُغْنَاهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْفَقِيرَ لِفَقْرِهِ وَ لَا يَفْعَلُ هَذَا إِلَّا مُنَافِقٌ.

وَ مَنْ أَكْرَمَ الْغَنَى لِيُغْنَاهُ وَ أَهَانَ الْفَقِيرَ لِفَقْرِهِ، سُمِّيَ فِي السَّمَاوَاتِ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ عَدُوًّا لِلنَّبِيِّاءِ.

لا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ وَ لَا يُفْضَى لَهُ حَاجَةٌ. (۱)

خداوند کسی را که دیگری را به خاطر بی نیازی و دارایی، گرامی می دارد و آن دیگر را به خاطر نیازمندی و ناداری، کوچک می شمارد، نفرین می کند و به جز منافق چنین نمی کند. چنین کسی در آسمان ها به عنوان دشمن خدا و دشمن پیامبران نامیده می شود. دعایی از او اجابت نمی شود و خواسته ای از او بر آورده نمی گردد.

از عبارت آخر چنان برمی آید که نه خداوند دعای چنین فرومایه ای را مستجاب می فرماید و نه آن کسان که این بدبخت به خاطر ایشان فقیران را خوار می شمارد حاجت و خواسته ی او را بر آورده می سازند.

علی علیه السلام خود نیز در همین باره فرمود:

مَنْ أَتَى غَتِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيُغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ (۲)

۱- ارشاد القلوب ۱ : ۱۹۴.

۲- نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح : ۵۰۸ حکمت ۲۲۸.

کسی که به نزد بی نیاز و دارایی می آید و به خاطر دارایی، در برابرش فروتنی می کند، دو سوم دینش از میان می رود.



## ۶\_ نگاهی دوباره:

- در نگاه قرآن، گرمی داشت آدمیان، با تقوای آنان ارزیابی می شود.
- بر اساس بیان قرآنی، پیامبر اکرم نیز ملائک و معیار برتری را «پارسایی» می داند.
- رسول خدا تلاش فراوان به کار برد تا نخوت و تکبر عربیت را از میان بردارد.
- در دوران حکومت خلفا، «طبقاتی اندیشیدن» رواجی دوباره یافت.
- استان دار بصره به خاطر شرکت در میهمانی اشراف و ثروتمندان، مورد مؤاخذه قرار گرفت.
- در آن میهمانی «گزینشی» فقیران، دعوت نداشتند.
- بزرگداشت دارایان به خاطر دارایی، نشانه ی نفاق و دورویی است.
- کسی که چنان می کند، فرومایه ای است که:
- دشمن خدا و رسول به شمار می آید.
- دعایش مستجاب نمی شود.
- خواسته اش برآورده نمی گردد.
- اینک شما به این پرسش ها پاسخ دهید تا مروری دوباره بر درس داشته باشید.
- ۱\_ یکی از آفات های دوران جاهلیت چه بود؟
  - ۲\_ اسلام با این آفت چگونه به مبارزه برخاست؟
  - ۳\_ یکی از نکات مهم در سخنرانی پیامبر در حجّه الوداع

ص: ۲۵

چه بود؟

۴\_ یکی از مشکلات علی علیه السلام در آغاز حکومتش چه بود؟

۵\_ چرا آن حضرت استاندار بصره را به خاطر شرکت در آن میهمانی نکوهش می کند؟

الف:

ب:

۶\_ گرامی داشتِ دارایان به خاطر دارایی و فروتنی در برابر آنان، چه پیآمدهایی دارد؟

الف:

ب:

ج:

د:

## «درس سوم: پیشوایی، پرهیزگاری، وارستگی»

## ۱\_ یاری امام

البته هر چند حضرت علی علیه السلام آشکارا از گسترده شدن سفره های رنگین و اصل حضور بر سر آن گونه سفره ها، به طور عام و برای همه، نهی جدی و اکید فرموده است، اما از عبارات بعدی چنان برمی آید که میل و رغبت آن جناب درباره ی خود، چیز دیگری است. درباره ی پیروانش نیز رعایت حد اعتدال و میانه روی در امور دنیا را می پسندد.

به عبارات بعدی توجه کنید:

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.

فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِيَالِي تَوْبِي طَمْرًا.

به معنای واژه ها توجه می کنیم:

يُقْتَدَى بِهِ: به او اقتدا می کند، از او پیروی می کند.

يَسْتَضِيءُ از ماده ضَوْء و ضِيَاء: کسب نور می کند.

الطُّمَّر: لباس کهنه ی پوشیده.

طُعْم: خوردنی، خورش.

قُرْصِيَّة: دو گرده ی نان.

أَعْيُنُونِي از ماده ي عَوْن: مرا یاری کنید.

الْوَرَع: اجتناب از گناهان و شهوات.

إِجْتِهَاد: جدیت تمام، کاربرد همه ی توانایی، کوشش.

العِفَّة: ترک شهوات پست، پاکدامنی، اجتناب از آن چه حلال یا شایسته نیست.

سَدَاد: کاردانی، استواری.

كَتَرَ يَكْتِرُ كَثْرًا: جمع و ذخیره کردن مال، دفن کردن مال در زمین.

تَبْر: خرده های طلا و نقره.

إِدْخَرَ از ریشه ی ذخر ذخرا: پنهان کردن مال برای روز حاجت.

غَنَائِم جمع غنیمت: بهره، ثروت، دارایی.

الْوَفْر: مال فراوان.

بال: کهنه و فرسوده و پوشیده.

ترجمه ی این قسمت را می خوانیم:

آگاه باشید! هر پیروی را پیشوایی است که از او پیروی می کند و از پرتو دانش وی نور می گیرد.

به هوش! من که امام شمایم از این دنیایان به دوعدد لباس کهنه \_ که یکی را به کمر ببندم و یکی را به دوش بیفکنم \_ و دو قرص نان بسنده کرده ام. البته بدانید! شما توانایی آن را ندارید که مانند من زندگی کنید، اما مرا با دوری از گناهان و کوشش در راه دین و پاکدامنی و استواری در آیین، یاری کنید.

به خدا سوگند از این دنیای شما ریزه های طلا و نقره کنز نکرده ام و نیز از دارایی های دنیا، ثروت فراوانی نیندوخته ام و برای این کهنه پیراهنم، جایگزینی ندارم.

## ۲\_ خانه ی آخرت

چنان که حضرت علی علیه السلام خود فرموده است، پیروان آن حضرت مأمور و موظف نیستند که مثل آن جناب زندگی کنند؛ زیرا توانایی آن گونه زیستن را ندارند. اما رعایت اصول و مقررات آیین و دوری از گناهان و خویشتن داری، چیزی است که حضرت علی علیه السلام از پیروانش انتظار دارد. ماجرای دیدار و گفت و گوی آن حضرت با یکی از شیعیان در این باره شنیدنی است:

علاء بن زیاد حارثی(۱) از یاران علی علیه السلام بود. او در بصره

---

۱- به گفته ی مرحوم علامه تستری در کتاب «بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه» کسی که علی علیه السلام به خانه اش رفت و این گفت و گو با او انجام گرفت، شخصی به نام ربیع بن زیاد بود، نه علاء بن زیاد.

اقامت داشت. بیمار شده بود و امام علیه السلام به عیادتش رفت. علاء خانه ی بزرگی داشت. هنگامی که آن حضرت خانه ی او را دید، فرمود:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ وَ بَلَىٰ إِنَّ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطَلِّعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا. فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

کوشش ما بر آن است که هر چه از نهج البلاغه نقل می کنیم، همراه با آموزش آن باشد، از این رو چون این عبارت هم از نهج البلاغه است، آن را به عنوان درس فرامی گیریم.

به معنای واژه ها توجه کنید:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ: می خواهی چه کنی.

سَعَةُ: بزرگی، وسعت.

أَحْوَجَ: نیازمندتر، محتاج تر.

إِنَّ شِئْتَ: اگر خواستی.

تَقْرَى: جای دهی، پذیرایی کنی.

الضَّيْفَ: میهمان.

تُطَلِّعُ: نمایان می کند، مطلع هم یعنی جای بر آمدن، محل نمایان شدن.

ترجمه ی این عبارت این است:

در این دنیا بزرگی این خانه به چه کار تو می آید در حالی که در آخرت به آن نیاز بیشتری خواهی داشت. البته اگر بخواهی می توانی به وسیله ی این خانه، به آخرت نیز دست بیابی. میهمان را در آن جای دهی و صله ی رحم به جای آوری و حقوق این خانه ی وسیع را به نیکویی از جایگاهش آشکار کنی. به این ترتیب همانا آخرت را به وسیله ی این خانه به دست می آوری.

### ۳\_ هدف پلیدی

در پی شنیدن این سخنان علاء (یا ربیع) دانست که علی علیه السلام با اصل داشتن خانه ی خوب و راحت مخالف نیست، اما با همان شرط که بیان فرمود. از این رو از فرصت استفاده می کرد و درباره ی برادرش که ترک دنیا کرده و رهبانیت برگزیده، سخن به میان می آورد و گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أُخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ. قَالَ: وَمَا لَهُ؟ قَالَ: لَبِسَ الْعِبَاءَةَ وَتَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ. أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَمْ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ.

به شیوه ی معمول، معنای واژه ها را می آموزیم:

أَشْكُو: شکایت می کنم.

لَبَسَ: پوشیده است.

الْعَبَاءَ: پلاس، نوعی گلیم.

تَخَلَّى عَنْ: چشم پوشید، دست کشید، گریخت.

عَلَى بِهِ: او را به نزدم بیاورید.

فَلَمَّا جَاءَ: هنگامی که آمد.

عَدَى نَفْسِهِ: دشمنک خویش.

اسْتَهَامَ: سهم به معنای تیر است و استهام یعنی هدف تیر قرار دادن.

الْخَيْبَةُ: پلیدی.

أَتَرَى: آیا می بینی، آیا می پنداری.

أَحَلَّ: حلال کرده است.

الطَّيِّبَاتِ: پاکی ها.

يَكْرَهُ: ناپسند می شمارد.

أَنْ تَأْخُذَهَا: این که برگیری.

أَهْوَنُ: یکی از معانی هَوْنُ مرد کوچک و حقیر است. أهون هم یعنی حقیرتر، پست تر.

اینک ترجمه ی عبارات را می خوانیم:

ای امیر مؤمنان من از برادرم عاصم به شما شکایت می کنم. امام علیه السلام پرسید: مگر او را چه می شود؟ علاء عرض کرد: عبایی بر تن کرده و از دنیا دوری



گزیده است. علی علیه السلام فرمود: او را به نزد من بیاورید. هنگامی که عاصم آمد، امام علیه السلام به او فرمود: ای دشمنک خویش! پلیدی تو را هدف قرار داده است. آیا به خانواده و فرزندان رحم نمی کنی؟ آیا چنان می بینی و می پنداری که خداوند پاکیزه ها را بر تو حلال کرده و در همان حال از آن که از آنها بهره مند شوی، ناخشنود است؟! تو نزد خداوند کوچک تر از آنی که خداوند چیزی را بر تو حلال کند و سپس از بهره مندی ات از آن ها، ناخرسند باشد.

توجه داشته باشید که علی علیه السلام آن مرد را که به اصطلاح امروز «درویشی» پیشه کرده است، مورد ملامت قرار می دهد؛ از آن رو که این شیوه در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. از رسول خدا نقل است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ. إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

خداوند بر ما مسلمانان رهبانیت را ننوشته است. همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.

#### ۴\_ پروای پیشوایان

اما عاصم به خیال خود ملامت آن حضرت را پاسخ داد. او گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونِهِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبِهِ مَا كَلِمَتِكَ. قَالَ: وَيَحْكُ! إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَهُ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (۱)

معنای واژه ها چنین اند:

خُشُونَهُ: درشتی، تندى، سختى.

مَلْبَسٌ: پوشاک.

جُشُوبَهُ: خشکی و نامطبوعی و بدمزگی غذا.

مَا كَلِمَتِكَ: طعام، خوردنی.

وَيَحْكُ! وای بر تو. ویل و ویح دو کلمه اند که در دل سوزی و دشمنی هر دو، به کار می رود.

أَنْ يُقَدِّرُوا: این که بسنجند، این که مقایسه کنند.

ضَعْفَهُ: جمع ضعیف یعنی ناتوان.

كَيْلًا يَتَّبِعُ: تا آن که نشورد، تا آن که نجوشد.

ترجمه ی این عبارت این است:

ای امیر مؤمنان! تو خود در خشن بودن لباس و ناگواری غذا این چنینی.

علی علیه السلام در پاسخ به او فرمود: وای بر تو! همانا من مانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان دادگر واجب

فرموده است تا خویشتن خویش را با ناتوان ترین افراد جامعه هم تراز کنند تا مبادا ناداری فقیران بر آنان بشورد [گران بیاید]

## ۵\_ نگاهی دوباره

در این درس این نکته ها آمده است:

۱\_ لزوم پیروی پیروان از پیشوایان

۲\_ وارستگی علی علیه السلام از دل بستگی های دنیا

۳\_ عدم توانایی پیروان علی علیه السلام در پیروی کامل از آن حضرت

۴\_ انتظار علی علیه السلام از شیعیانش در یاری او با ورع و کوشش در دین

۵\_ یادآوری این مهم که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، از دارایی های دنیا زر و سیمی نیندوخته است.

۶\_ داشتن خانه ی بزرگ به شرطی که:

الف: جای دادن میهمان در آن

ب: انجام صله ی رحم

۷\_ سرزنش و شماتت کسی که از دنیا روی گردانده بود.

۸\_ یادآوری این که علی علیه السلام به عنوان پیشوای مردم باید مانند فقیرترین آنان زندگی کند.

اینک شما بگویید:

\_ هر پیرو در برابر پیشوای خویش چه وظیفه ای دارد؟

– علی علیه السلام به عنوان یک پیشوا، از این دنیای گذرا به چه چیزی بسنده کرده بود؟

– به نظر شما، ما به عنوان شیعیان و پیروان علی علیه السلام چگونه می توانیم آن حضرت را یاری کنیم؟

– داشتن خانه ی بزرگ در چه صورت خوب است؟

– برادر علا در برابر شماتت علی علیه السلام چه گفت؟

– علی علیه السلام به او چه پاسخی داد؟

## «درس چهارم: دوری از دنیا»

### ۱\_ یادکردی از فدک

یکی از حوادث بسیار دردناک که لکه ی ننگی است بر پیشانی عاملان آن، داستان مصادره ی بی دلیل و ناجوانمردانه ی «فدک» است. در زمان رسول خدا، پس از فتح قلعه های خبیر به دست علی علیه السلام، یهودیان، یکی از روستاهای بسیار آباد و حاصل خیز خود را که «فدک» نام داشت، تقدیم آن حضرت کردند. به این ترتیب، فدک، دارای شخصی رسول خدا شد. یعنی مسلمانان را از آن سهمی نبود. پیامبر اکرم نیز در زمان حیات خود، آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام بخشید. هنگامی که ابوبکر به حکومت رسید، یکی از اولین اقداماتش آن بود که به بهانه ای کاملاً واهی و دستاویزی دروغین، آن روستا را مصادره کرد. بهانه ی او آن بود که پیامبران از خود ارثی به جای نمی گذارند. دستاویزش هم حدیث دروغی بود که از نزد خود ساخته و پرداخته و به پیامبر نسبت داده بود. او به خوبی می دانست که اولاً فدک ارث پیامبر محسوب نمی شود. زیرا رسول خدا آن را در زمان حیات، به دخترش بخشیده بود. ثانیاً همان گونه که فاطمه علیهاالسلام از آیه ی قرآن شاهد آورد \_ پیامبران نیز از خود ارث به جای نمی گذارند. شاهد حضرت زهرا همان

آیه است که می فرماید:

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ (۱)

و سلیمان از داوود ارث برد.

در دنباله ی نامه، علی علیه السلام اشاره ای کوتاه و دردمندانه به ماجرای فدک و غضب آن سرزمین می کند و تند و گذرا از کنار آن ماجرا می گذرد. البته، داستان فدک و غضب ناجوانمردانه ی آن به وسیله ی حاکمان وقت، موضوع بسیار مهمی است. اما علت آن که علی علیه السلام از کنار آن عبور می کند و از آن حادثه، جز به اشاره، یاد نمی فرماید، آن است که مبادا مردم چنان بپندارند اینک که علی به حکومت رسیده است، دغدغه اش، روستای آباد و حاصل خیزی است که پیشتر، از او به یغما رفته است و علی علیه السلام نمی خواهد مردم چنان گمان کنند که منظور او از این بیانات و یاد کرد قصه ی غم انگیز فدک، از دید گاهی دنیاخواهانه است.

بَلَى، كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ.

فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ!

معنای واژه ها را می آموزیم:

أَظَلَّتْ : سایه می افکند (مؤنث).

فَشَحَّتْ : بخل ورزید.

الشُّح: بخلِ همراه با حرص.

سُخِي عَن: واگذاردم، ترک کرد، چشم پوشی کرد.

ترجمه ی عبارت:

آری، از تمامی آن چه که آسمان بر آن سایه می افکند، فقط فدکی در اختیار ما بود که گروهی [ابوبکر و عمر] \_ از آن که آن هم در دست ما باشد \_ بر آن بخل ورزیدند و گروهی [خاندان ما] نیز سخاوتمندانه، از آن چشم پوشیدند و بهترین داور در این میان خداوند است.

## ۲\_ گور آرزوها

در پی یادکردی کوتاه از فدک، علی علیه السلام نکته ی مهمی را یاد آوری می فرماید و هشدار ی بیدار کننده و تکان دهنده می دهد:

وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدٍ جَدَثٌ.

تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيبُ أَحْبَابُهَا.

وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فَسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لِأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمَتْرَاكِمُ.

معنای واژه ها:

الْجَدَثُ: قبر، گور.

ضَعَطٌ يَضْعَطُ ضِعْطًا أَضْعَطُ : تنگ گرفت، فشار آورد، ایجاد تراکم کرد.

المَظَانُّ جمع مَظْنَه : جایگاه ها، منزل ها.

فُشْحَتٌ : فراخی، وسعت.

حَافِرٌ : گورکن، هم خانواده ی حفر به معنای کندن.

حَجَرٌ : سنگ.

مَدْرٌ : کلوخ.

تُرَابٌ مُتْرَاكِمٌ : گِل.

به ترجمه ی این عبارت توجه می کنیم:

فدک و غیر فدک را می خواهیم چه کنیم؟ در حالی که در فردای این عمر، جایگاه آدمی در گور است، گوری که در تاریکی های آن آثار وجود آدمی بریده می شود و اخبار آن پنهان می گردد. گودالی که هر چند به فراخی آن بیفزایند و گورکن در وسعت آن بکوشد، با سنگ و کلوخ، متراکم می گردد و سوراخهایش با گِل پوشانده می شود.

### ۳\_ نَفْسٌ زِيَادَةٌ خَوَاه

نفس آدمی چنان است که هر چه بر آن سخت تر بگیری قوی تر می شود. به این معنا که همراهی و هم آهنگی با خواسته های دل \_ که هرگز تمامی هم ندارد \_ موجب آن می شود که خواسته های آدمی فزونی یابد. یکی از خواسته های



دل، شکم بارگی، دیگری، شهوت رانی، سومی، مال دوستی، آن دیگر، جاه طلبی و ... هر چه پیش تر روی، خواسته هایت بیش تر می شوند. اما مخالفت با این خواسته های بی پایان، موجب آن می گردد که نفس انسان در برابر خواسته ها و خواهش ها، قوی گردد و به آسانی تسلیم آن ها نگردد. توجه دارید که اگر کسی اسیر و ذلیل و زمین خورده ی خواهش های نفسانی شود، ممکن است دست به هر کاری بزند. از همین روست که علی علیه السلام در سخنی دیگر هشدار داده و فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ.

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (۱)

ترجمه ی واژه ها را می خوانیم:

أَخْوَفٌ: ترسناک تر، خوف انگیزتر.

اتِّبَاعٌ: پیروی، دنباله روی.

هَوَىٰ: خواسته ی دل، خواهش نفس.

طُولٌ: بلندی، درازی.

أَمَلٌ: آرزو.

يُضِدُّ: باز می دارد، جلوگیری می کند.

يُنْسِي: می فراموشاند.

ترجمه ی عبارت این است:

هان ای مردم! به راستی ترسناک ترین چیزی که من بر شما از آن هراس دارم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و بلندی آرزو.

پیروی از خواسته ی دل به آن جا می انجامد که آدمی را از راه حق بازمی دارد و بلندی آرزو موجب می گردد تا انسان آخرت را از یاد ببرد.

#### ۴\_ ریاضت نفس

علی علیه السلام نیز با پرهیزگاری و خویشتن داری، بر نفس خود سخت می گرفت تا خواسته های دل بر او چیره نشود و چنان گردد که می فرماید:

وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَّ آمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبِتَ عَلَيَّ جَوَابِ الْمَزْلُوقِ.

معنای واژه ها:

أروض : ریاضت می دهم.

تَقْوَى : خویشتن داری.

لِتَأْتِيَّ : تا آن که بیاید.

آمِنَهُ مؤنث «آمن»: در امان.

يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ: روز ترس بزرگ. کنایه از روز قیامت است.

تَثْبِتَ (لِتَثْبِتَ): تا آن که ثابت بماند.

جَوَانِب جمع جانب : کنار.

مَزْلَق : لغزشگاه.

اینک ترجمه:

— و چون چنین است — من خویشتنِ خویش را به وسیله ی پرهیزگاری و خویشتن داری، سختی و ریاضت می دهم تا آن که روز هراس بزرگ [قیامت] با امان و آسایش به صحرای محشر درآیم و بر کناره های پرتگاه های سقوط و لغزش پایدار بمانم.

## ۵\_ نگاهی دوباره

در این درس این نکات را آموختیم:

— اشاره به این نکته که از تمام دنیا فقط فدکی در اختیار [اهل بیت پیامبر] بود که داشتن آن را هم دشمنان بر نتافتند.

— هشدار به این که فدک و غیر فدک در آن هنگام که آدمی را در گور می نهند، هیچ ارزشی ندارد.

— فراموش نکنیم که گور جایی است که:

— الف: تمامی آثار آدمی از قدرت و شوکت و زیبایی و ثروت و ... در تاریکی آن جا، از بین می رود.

ب: اخبار مربوط به انسان ها پنهان می شود.

ج: هر چه که آن را فراخ و بزرگ بگیرند، با خاک و کلوخ، پر می گردد.

— دو چیز ترسناک ترین چیزهاست:

الف: پیروی از هوای نفس

ب: بلندی آرزو

— علی علیه السلام خویشتن خویش را با سختی ها و دشواری ها، ریاضت می دهد.

سختی و ریاضت پیشه می کند تا در دشواری های روز قیامت استوار و پا برجا بماند.

شما بگویید:

— چرا علی علیه السلام از فدک یاد می کند؟

— در پی یادکرد از فدک چه نکته ای را به یاد می آورد؟

— پیروی از هوای نفس چه پی آمدی دارد؟

— علی علیه السلام چگونه نفس خویش را ریاضت می دهد؟

— ثمره ی ریاضت آن حضرت چیست؟

الف:

ب:

«درس پنجم: پیشوایی و خویشن داری»

۱ \_ غلبه بر خواسته ی دل:

آن گاه امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران درباره ی خود و خواسته هایش چنین می فرماید:

وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنِّفِي هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ؛

وَ لَكِنْ هِيَ هَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ.

معنای واژه ها چنین اند :

وَلَوْ شِئْتُ: و اگر می خواستم.

لَاهْتَدَيْتُ: هدایت می کردم، راه بری می کردم.

مُصَنِّفِي: پاکیزه، روشن و صاف.

لُبَابِ: مغز.

قَمْحِ: گندم.

نَسَائِجِ: بافته ها.

قَرِّ: ابریشم.

أَنْ يَغْلِبَ: این که چیره گردد.

أَنْ يَقُودَ: این که سوق دهد، این که رهبری کند.

جَشَع : شدت حرص.

معنای عبارت:

من اگر می خواستم که از عسل پاکیزه و صاف و نیز مغز گندم و بافته های ابریشمین بهره مند بشوم، می شدم، اما هرگز چنان مباد که خواسته ی دل بر من چیره گردد و شدت حرص، مرا به گزینش طعام های خوشگوار وا دارد.

توجه دارید از این بیان شریف به روشنی پیداست که آن حضرت به راحتی می تواند بهترین غذاها را میل کند و تردیدی نیست که انجام این خواسته از راه حلال و با دارایی شخصی خود آن عزیز، مورد نظر است. اما آن جناب چه در دوران خانه نشینی و چه در روزگار خلافت، آن گونه بود که در این نقل نیز آمده است:

وَإِنْ كَانَ لَيُطْعَمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَاللَّحْمَ وَيَنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَيَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ وَالزَّيْتِ وَالْخَلَّ.

چنان بود که مردم را با نان گندم و گوشت، اطعام می فرمود و خود به خانه می آمد و نان جوین و روغن و سرکه می خورد.

## ۲\_ پیشوای بیدار

روشن است که به روزگار حکومت، رعایت این نکته که پ\_یشوای م\_ردم به یاد فقی\_ران و گرسنگان باشد و خود را

همانند یکی از ایشان بشمارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چنان که به این نکته ی ظریف، اشاره ای دوباره شده است:

وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّعِ !!  
أَوْ أُبَيْتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَزْثِي وَ أَكْبَادٌ حَرِّي، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ :

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنِهِ.

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ !

معنای واژه ها:

وَلَعَلَّ: و چه بسا.

حِجَاز: سرزمین مکه و مدینه و اطراف آن ها.

يَمَامَة: سرزمین یمن.

طَمَع: امید، آرزو.

قُرْص: گرده ی نان.

عَهْد: پیمان.

شُع: سیری.

مِبْطَان: شکمبار.

بُطُونٌ غَزْثِي: شکم های گرسنه.

أَكْبَادٌ حَرِّي: جگرهای تشنه.

حَسْبُكَ: تو را کافی است.

دَاء: درد، ناراحتی.

أَنْ تَبِيَّتَ : این که بخوابی.

بَطْنَه : شکمبارگی، سیری.

تَحَنَّنَ : میل کند، آرزو کند.

قَدَّ : پوست دباغی نشده.

معنای عبارت:

در حالی که چه بسا در حجاز یا در یمن باشند کسانی که امید به قرصی نان هم نمی برند و هیچ عهد و پیمانی با سیری نمی بندند.

و نیز هرگز مباد که من شکمباره و سیر سر بر بالین نهم در حالی که در اطراف من شکم های گرسنه و جگرهای تشنه، فراوان باشند.

و باز هرگز مباد که من چنان باشم که آن گوینده \_ حاتم طائی \_ گفته است:

همین درد تو را بس که با سیری و شکمبارگی بخوابی، در حالی که در اطراف تو هستند جگرهایی که آرزوی کاسه ای از پوست دباغی نشده در دل دارند.

### ۳\_ هم دردی با گرسنگان

روشن است که حضرت علی علیه السلام چون خود را در مقام رهبر و پیشوای جامعه می داند و می بیند، هر چند که قادر باشد بهترین غذاها را بخورد و نرمترین جامه ها را بپوشد، اما به خاطر همان مقام رهبری، خود را ملزم می داند تا همانند



تنگدست ترین و گرسنه ترین فرد جامعه زندگی کند، تا مبادا تهی دستان و فقیران، احساس حقارت و کوچکی کنند. اگر چنان باشد که علی در غم تهیدستی و گرسنگی آنان شریک و سهیم باشد، سنگینی فقر بر آنان سبک می شود. این نکته را آن حضرت در عبارات بعدی روشن تر بیان می فرماید :

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ؟

أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ؟

معنای واژه ها:

أَفْتَعُ : قانع باشم.

مِنْ نَفْسِي : از خودم.

بِأَنْ يُقَالَ : این که گفته شود.

لَا أُشَارِكُهُمْ : این که شریک نباشم.

مَكَارِهِ : سختی ها.

دَهْر : روزگار.

أَسْوَأَ : پیشوا.

جُشُوبَةَ : سختی، دشواری.

عَيْش : زندگی.

معنای عبارت:

آیا به این قناعت کنم که به من بگویند «امیرالمؤمنین»، اما در سختی های روزگار با آنان

شریک و همراه نباشم؟ و در دشواریهای زندگی، پیشوا و مقتدای ایشان نگردم؟

#### ۴\_ پیشوای هشیار

در عبارت بعدی آن حضرت بیان می فرماید که علاوه بر آن که او به عنوان یک پیشوا نباید از قشر فقیر و نادار جامعه بی خبر و غافل باشد، اصولاً به عنوان یک انسان مؤمن و پرهیزگار نباید همانند حیواناتی باشد که هیـچ دغـدغه ای به جز علف و آخور ندارند. به عبارتی دیگر این بخش از سخنان آن عزیز درباره ی هر انسان اندیشمند و آزاده ای است که زندگی را هدفمند می داند و همانند چهارپایان، بی خبر و غافل روزگار نمی گذراند. به بیانات هشدار دهنده ی پیشوای آزادگان توجه کنیم:

فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَيْهَمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمُّهَا عَلْفُهَا،

أَوِ الْمُرْسَلَةِ، شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا؛ تَكَتْرَشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا.

أَوْ أُتْرِكَ سُداً، أَوْ أَهْمَلَ عَابِثًا، أَوْ أُجِرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أُعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ.

به معنای واژه ها توجه کنیم :

لِيَشْغَلَنِي: تا مرا مشغول بدارد.

أَكْلُ: خوردن.

الطَّيِّبَاتِ: خوردنی های لذیذ.

الْبَهِيمَةُ الْمَرْبُوطَةُ: چهارپای در بند.

الْبَهِيمَةُ الْمُرْسَلَةُ: چهارپای یله و رها.

هَمَّ: تمام فکر و اندیشه.

تَقَمَّم: جستجو در خاکروبه و زباله دانی و برگرفتن از آن.

تَكْتَرِش: شکمبه اش را پر می کند.

تَلْهُو: غافل می ماند.

سُدَى: رها، یله.

أَنْ أُهْمَل: رها شوم، وانهاده گردم.

عَابَث: بیهوده.

أَنْ أُجْر: بکشم.

أَنْ أُعْتَسِفَ: بی هدف ره سپارم.

طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ: راه سرگردانی.

معنای عبارت:

من برای این به دنیا نیامده ام که خوردنی های نیکو مرا مشغول سازد.

من برای این به دنیا نیامده ام تا مانند چهارپایانی باشم که آن ها را یک جا بسته اند و سردر آخور خویش دارند و تمام اندیشه شان علفی است که می خورند.

من برای این به دنیا نیامده ام تا مانند چهارپایانی باشم که رهایشان کرده اند و در میان زباله ها و خاکروبه ها به دنبال غذا می گردند و شکمبه ی خویش را از علف ها پر

می سازند؛ در حالی که غافل اند که در باره ی آن چهارپایان چرنده، چه اراده ای شده است .

من ب\_رای این به دنیا نیامده ام که یله و رها شده باشم.

برای این به دنیا نیامده ام که بیهوده، مرا به حال خود واگذارند.

برای این به دنیا نیامده ام که ریسمان گمراهی را به گردن بکشم و بی هدف، در راه سرگردانی، راه بسپارم .

حضرت علی علیه السلام علاوه بر این که یادآوری می فرماید که به عنوان یک پیشوا، شیوه ی زندگی او چگونه باید باشد، به نکته ی مهم دیگری اشاره می فرماید و آن این که به یاد داشته باشیم که زندگی بی هدف و بی جهت نیست و شایسته ی آدمیت آدمی آن نیست که هدفش فقط شکمبارگی باشد و مانند حی\_وانات، سر در آخ\_ور دنیا داشته باشد و از آخرت غافل گردد.

البته، به اشاره بگوییم که علی علیه السلام در آن دوران بیست و پنج ساله ی حکومت خلفای سه گانه، با حفر چند حلقه چاه آب و ایجاد نخلستان هایی پربار، از امکانات مالی خوبی برخوردار بود و می توانست در همان دوران زمامداری با دارایی شخصی خود، زندگی خوبی داشته باشد، اما مهم همان است که با وجود آن امکان، امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، از زندگی بی خبرانه و خوشی های غفلت زا، چشم می پوشد.

## ۵\_ نگاهی دوباره:

- با نگاهی دوباره به آن چه تا کنون در این درس خواندیم، درمی یابیم که:
- \_ آن حضرت اگر می خواست می توانست بهترین غذاها را بخورد و بهترین لباس ها را بپوشد.
  - \_ اما چنان نبود که خواسته ی دل بر آن عزیز غلبه کند.
  - \_ او به فقیران و گرسنگان غذای نیکو می خورانید، اما خود غذای ناگوار می خورد.
  - \_ از آن رو چنین می کرد که با بی نوایان و تهی دستان هم دردی کرده باشد.
  - \_ به علاوه آن حضرت نمی خواست همانند چهارپایان باشد که به جز خوردن و خوابیدن، کاری ندارند.
  - \_ علی علیه السلام به این ترتیب به پیروانش و بلکه به همه ی انسان ها هشدار می دهد که زندگی بی هدف نیست.
- اینک شما به این پرسش ها، پاسخ دهید:
- \_ یکی از راه های غلبه بر هوای نفس چیست؟
  - \_ چرا علی علیه السلام از خوش خوری و خوش پوشی چشم می پوشد؟
  - \_ آن حضرت چگونه با فقیران و بی نوایان هم نوا می شود؟
  - \_ برخی آفات شکم بارگی را بگویید:

الف:

ب:

ج:



## «درس ششم: پیشوای شجاع»

## ۱\_ پندار بوج

با وجود بیست و پنج سال خانه نشینی و با وجود گذر عمر و جوانی و فرارسیدن دوران پیری، علی علیه السلام هنوز که هنوز است، اگر دست به قبضه ی شمشیر ببرد، همان است که بزرگان و نام آوران جنگ جوی عرب، زبون و زمین خورده، از برابرش می گریختند. اما مردم خام خیال در آن گمان اند که نیروی علی علیه السلام بر اثر کم خوری و به علاوه، غذای نامناسب رو به تحلیل می رود و علی دیگر آن علی جنگ های بدر و احد و خیبر و خندق و حنین، نیست. در این باره هم توضیح می دهد و می فرماید:

وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ : إِذَا كَانَ هَذَا قُوتَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ دَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ الْقِرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ !؟

معنای واژه ها :

كَأَنِّي : گویا.

قُوت : غذا.

دَعَدَ ب\_ : نشانده است، باز داشته است.

الضَّعْفُ : سستی، ناتوانی.

قِتَالٍ: جنگ، هم آوردی.

أَقْرَانٍ: هم آوردان، رقیبان.

مُنَازَلَةٍ: جنگاوری، پیکار.

شُجْعَانٍ: دلیران.

معنای عبارت:

گویا گوینده ای از شما می گوید: اگر خوراک علی این گونه باشد بی تردید ضعف و ناتوانی او را از جنگ با هم آوردان و پیکار با دلیران باز داشته است.

## ۲\_ سختی و سازندگی

پس از این بیانات، آن حضرت اشاره ای دارد به این مطلب که سختی کشیدن و کم خوردن و شکمباره نبودن نه تنها آسیبی به آدمی نمی رساند، بلکه موجب استواری در سختی ها می شود.

أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّبَاتَاتُ الْبَدَوِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأَ خُمُودًا.

به معنای واژه ها توجه کنیم:

الشَّجَرَةُ الْبَرِّيَّةُ: درختی که در بیابان می روید.

أَصْلَبُ: سخت تر، محکم تر.



عُود: چوب.

الرَّوَائِعُ الْخَضِرَاءُ: گیاهان سبز و خرم.

أَرْقًا: نازکتر، نرمتر.

جُلُودًا: پوستها.

النَّبَاتَاتُ الْبَدَوِيَّةُ: گیاهانی که جز آب باران نخورند.

أَقْوَى: قوی تر.

وُقُودًا: آتش گیرندگی.

أَبْطَأًا: دیرتر.

خُمُودًا: خاموشی.

معنای عبارت را بخوانیم :

آگاه باشی درختی که در بیابان روئیده باشد چوبش سخت تر است و گیاهانی که بر لب جوی، سبز و خرم روئیده باشند، پوستی نازکتر دارند و نیز گیاهانی که فقط با آب باران، با سختی و دشواری، رشد کرده اند، آتش گیرندگی قوی تر و شعله ای ماندنی تر دارند و دیرتر به خاموشی می گرایند.

حضرت علی علیه السلام در این سخن، یکی از بهترین روش ها را در تربیت آدمی بیان می دارد و آن، تربیت در پرتو سختی ها و دشواری هاست. بی تردید هر کس با سختی های زندگی دست و پنجه نرم کند و زیر و رو شدن های دنیا را ببیند و بیازماید، در برابر ناملازمات زندگی صبورتر، پایدارتر و استوارتر

ص: ۵۷

خواهد بود.

### ۳\_ هم ریشه با پیامبر

پس از این اشاره ی مهم و پرمحتوا، آن جناب از خود و از شجاعتش می گوید. البته اشاره می فرماید که این شجاعت و دلیری که او دارد، نعمتی است که از رسول خدا دارد و پرتوی است از نور وجود آن حضرت.

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنْوِ مِنَ الصَّنْوِ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ.

وَاللَّهُ لَو تَظَاهَرَ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا.

معنای واژه ها چنین اند :

صِنُو: دو شاخه از درخت که از یک ریشه روئیده باشند.

ذِرَاع: آرنج.

عَضُد: بازو.

تَظَاهَرُ: پشت به یکدیگر دادن، همراه شدن.

مَا وَلَّيْتُ: نمی گریختم، پشت نمی کردم.

معنای عبارت این است :

نسبت من به رسول خدا همانند شاخه ای است که از کنار شاخه ی دیگر روییده باشد و همانند آرنج است به بازو. [از این رو] به خدا سوگند اگر همه ی عرب برای نبرد با من، پشت به پشت یکدیگر می دادند و هم آواز می شدند، من هرگز به آنها پشت نمی کردم و از جنگ با ایشان نمی گریختم.

در شجاعتِ علی دوست و دشمن، سخن بسیار گفته اند. همه این را می دانند که علی در جنگِ آوری و دلاوری، بی رقیب و بی همتا بود؛ اما شاید بسیاری ندانند که علی علیه السلام با همه ی شجاعت و دلیری و دلاوری، درباره ی مولا و سرور و سالار خویش، رسول خدا، چنین می فرماید:

إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ عَلَيْنَا اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ

هنگامی که [تنور] جنگ بر ما سرخ [سخت] می شد، ما به رسول خدا پناه می بردیم.

در این سخن کوتاه، شجاعت رسول خدا به خوبی ترسیم شده است. علی علیه السلام با آن همه شهامت و شجاعت، پیامبر را در اوج سختی های جنگ، پناه و پشتیبان خویش می دانسته است و با این وصف از دلیری رسول خدا، بیان می دارد که او و پیامبر هم ریشه اند و همان خون و خوی که در رسول خدا بود، در او نیز هست.

**۴\_ ستیز با ستمگران**

از بیانات پیشین چنان برمی آید که گروهی می پنداشتند آن حضرت از رویارویی با معاویه ه\_راس دارد. آن حض\_رت ضمن بیان پیشینه ی خود در شجاعت و جنگ آوری، تأکید می فرماید که :

وَلَوْ أُمَكَّنْتَ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ .

معنای واژه ها :

أُمَكَّنْتَ الْفُرْصُ: فرصتها پیش آید.

رِقَاب: گردن.

الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ: شخص وارونه.

الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ: پیکر سرنگون.

الْمَدْرَةُ: کلوخ.

حَبِّ الْحَصِيدِ: دانه درو شده.

و اگر فرصت پیش آید که بر گردن جنگ سوار شوم، به سوی آن می شتابم و می کوشم تا زمین را از وجود ناپاک این شخص وارونه و پیکر سرنگون، پاک سازم، به گونه ای که کلوخ مزاحم از میان دانه ی درو شده، جدا گردد.

این اوصاف درباره ی معاویه است. همان عنصر ناپاکی که وجود پلیدش ضربه ی بسیار سختی بر پیکر اسلام فرود آورد.

همو که درباره اش چنین پیش گویی فرموده بود :

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ. يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ.

أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي. فَأَمَّا السَّبُّ، فَسَبُّ بُونِي؛ فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ. وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ، فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي؛ فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ. (۱)

چون این عبارت را از نهج البلاغه نقل می کنیم، به شیوه ی این نوشتار، واژه های آن را نیز معنا می کنیم:

أَمَّا: آگاه باشید

سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ: به زودی بر شما چیره می شود.

رَحْب: گشاده، وسیع.

الْبُلْعُوم: گلو.

مُنْدَحِق: بزرگ.

بُطْن: شکم.

يَأْكُلُ: می خورد.

مَا يَجِدُ: آن چه می یابد.

يَطْلُبُ: می طلبد.

فَاقْتُلُوهُ: پس او را بکشید.

ص: ۶۲

وَلَنْ تَقْتُلُوهُ: و هرگز او را نمی کشید.

سَيَأْمُرُكُمْ: به زودی به شما امر می کند.

سَبَّ: ناسزا.

بِرَاءه: بیزاری، فَلَا تَتَّبِعُوا: پس بیزاری مجوید.

زَكَاة: نمو، رشد یا: پاکی.

نَجَاة: رهایی، نجات.

وُلِدْتُ: به دنیا آمدم.

فِطْرَه: فطرت [توحیدی].

سَبَّيْتُ: پیشی گرفتم.

معنای عبارت چنین است:

آگاه باشید! به زودی پس از من مردی که گلویی گشاده و شکمی بس بزرگ دارد، بر شما چیره می شود. پس او را بکشید و البته هرگز او نخواهید کشت.

آگاه باشید! او به زودی به شما فرمان می دهد تا مرا ناسزا بگویید و از من براثت و بیزاری بجوید. اما ناسزا بر من، بگوید؛ زیرا آن ناسزای [ناجبا] موجب رشد و پاکی من می شود و باعث نجات شما می گردد و اما از من براثت مجوید زیرا من بر فطرت یکتاپرستی آفریده شده ام و در ایمان و هجرت بر همگان پیشی گرفته ام.

## ۵\_ نگاهی دوباره

در این درس دانستم:

- ۱ \_ نابخردان می پنداشتند که علی علیه السلام بر اثر کم خوری، از قدرت جسمانی و در نتیجه از شجاعتش کاسته شده است.
- ۲ \_ آن حضرت یادآوری می فرماید که هر چه آدمی در زندگی بیش تر سختی بکشد، بهتر ساخته می شود و قوی تر می گردد.
- ۳ \_ همان گونه که پیامبر در دلیری و بی باکی، بی همتا بود، علی علیه السلام نیز در شهامت و شجاعت، بی بدیل است.
- ۴ \_ علت ن جنگیدن با معاویه ترس و ضعف نبوده، آن جناب در پی فرصت مناسب است تا زمین را از لوٹ وجود آن عنصر پلید، پاک سازد.

اینک شما بگویید:

- ۱ \_ چرا برخی می پنداشتند که علی علیه السلام در پیکار با جنگجویان ضعیف و ناتوان شده است؟
- ۲ \_ علی علیه السلام در رابطه ی سختی و سازندگی چه مثالی را بیان فرموده است؟
- ۳ \_ آن حضرت همگونی خود را با پیامبر چگونه ترسیم فرموده است؟
- ۴ \_ ادعای آن عزیز در بیان شجاعت خویش، چیست؟
- ۵ \_ در شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه می فرماید؟
- ۶ \_ در این بخش از نامه، آن حضرت درباره ی معاویه چه می فرماید؟
- ۷ \_ در بیانی دیگر، معاویه را چگونه توصیف می فرماید؟
- ۸ \_ پیش بینی آن حضرت درباره ی معاویه چه بود؟



## «درس هفتم: نکوهش دنیا»

## ۱\_ رهایی از دنیا

توجه دارید که این بیانات در پی نامه ی آن حضرت به استاندار خویش در بصره آمده است. آن جناب ضمن آن که موقعیت خود را به عنوان یک پیشوا و یک رهبر بیان می فرماید، در عین حال عدم دلبستگی و وابستگی خویش را به دنیا یادآور می شود. البته فراموش نکنید که ما نمی توانیم آن گونه باشیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اما به توصیه و فرمان خود آن حضرت باید بکوشیم تا با پرهیزگاری و تلاش در نیکویی و نیز پاکدامنی و درست اندیشی، پیرو خوبی برای پیشوای پرهیزگاران باشیم.

یکی از آفت های فراگیر، دلبستگی به دنیاست. ما به عنوان شیعیان علی علیه السلام در راستای پیروی از آن حضرت، نباید آن چنان دل به دنیا ببندیم که دینمان را به آسانی در برابر دنیای ناپایدار از دست بدهیم. در گفتاری جداگانه در این باره با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت. به دنباله ی بیانات آن حضرت گوش دل می سپاریم:

«إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا! فَجَبَلِكِ عَلَى غَارِبِكِ، قَدْ انْسَلَّتْ مِنْ مَخَالِيكِ. وَ أَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكِ، وَاجْتَنَبْتُ الدَّهَابَ فِي

مَدَا حِضِّكَ،»

معنای واژه ها :

إِلَيْكَ عَنِّي: از من دور شو.

فَجَبَابِكِ عَلَى غَارِبِكِ: ریسمانت بر دوشت است. افسارت را رها کرده ام. کنایه از اینکه رهایت کرده ام تا به هر کجا که بخواهی بروی.

قَدْ انْسَلْتُ: به سرعت گریخته ام.

مَخَالِبٍ: جمع مخلب، چنگال مرغان و درندگان.

أَفَلْتُ: برجسته ام، رهایی یافته ام.

حَبَائِلِ جمع حباله : دام ها.

اجْتَبَيْتُ: دوری گزیده ام.

ذَهَابٍ: ره سپاری ، رفتن.

مَدَا حِضٍ: جمع مدحضه: لغزشگاه.

معنای عبارت :

« از من دور شو ! ریسمان و زمام تو را، ای دنیا، بر دوشت انداخته ام، رهایت کرده ام که به هر کجا که می خواهی بروی. می دانی ! من از میان چنگالهای پرتوان و خونریز به سرعت گریخته ام و از دام های خطرناکت برجسته ام و از این که در لغزشگاه های فریبنده ی تو راه بسپارم، دوری گزیده ام.»

## ۲\_ فریب خوردگان

در این بخش، علی علیه السلام از کسانی یاد می کند که فریب دنیا را خوردند و دنیا هم به آنان بی وفایی کرد. زیبایی های دل فریب دنیا عامل اصلی فریفته شدن کسانی است که دل در گروی عشق به دنیا می نهند. به هشدار آن حضرت توجه می کنیم:

أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِبِكَ، أَيْنَ الْأُمَمَ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ؟

ها هُم رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَ مَضَامِينُ اللَّحُودِ!

به معنای واژه ها توجه کنید:

قُرُونُ: قرن ها. در این جا یعنی نسل ها، پیشینیان، گذشتگان .

غَرَّرْتَهُمْ: ایشان را فریفتی. مغرورشان کردی.

مَدَاعِبُ: جمع مدعبه: بازیچه، شوخی.

أُمَمٌ: امت ها، ملت ها.

فَتَنْتَهُمْ: آنان را به فتنه انداختی.

زَخَارِفُ جمع زخرف: زرها و زیورها، آرایش ها.

ها: آگاه باشید. هشدارید.

رَهَائِنُ جمع رهینه: گروگان ها.

قُبُورُ جمع قبر: گورها.

مَضَامِينُ جمع مضمون: ضمانت شده ها.

اللَّحُودُ جمع لحد: آرامگاه ها.

معنای عبارات چنین است:

کجايند پیشینیانی که که با بازی ها و شوخی هایت

آنها را فریفتی؟

کجايند بيچارگانی که با زر و زيور خویش، آنان را گمراه کردی؟

آنها همگی هم اينک گروگان گورها و ضمانت شده ی آرامگاه ها می باشند.

### ۳\_ تنبيه دنيا!

به راستی کجايند کسانی که به خاطر رسيدن به اهداف پوچ دنیایی، خون های بسياری بر زمین ريختند و خرابی ها به بار آوردند و در پايان، خود نیز با تمامی آرزوهای برآورده نشده، از میان رفتند و هيچ گاه هم کامروا نشدند. اين ناکامی ها آن چنان دردناک و اسف انگيز است که علی عليه السلام به خاطر آن، دنيا را \_ که موجب و عامل آن است \_ مورد خطاب عتاب آميز قرار می دهد و می فرماید:

وَاللّٰهُ لَوْ كُنْتَ شَخْصًا مَّرْتِيًّا ، وَ قَالِبًا حَسِيًّا ، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللّٰهِ فِي عِبَادِ غَرَزْتِهِمْ بِالْأَمَانِيِّ ،

وَ أُمَّمِ أَلْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي ، وَ مُلُوكِ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلْفِ ، وَ أوردْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ ، إِذْ لَا وِرْدَ وَلَا صَدْرَ .

معنای واژه ها:

شَخْصٌ مَّرْتِيٌّ : شخص دیدنی، به چشم آمدنی.

قَالِبٌ حَسِيٌّ : پیکر و قالب محسوس.

أَقَمْتُ : برپا می کردم، إقامة یعنی برپا کردن.

أمانی : جمع أُمّیه، آرزو.

أَلْقیت : افکندی، إلقاء یعنی افکندن.

مَهاوی : جمع مَهاوه، پرتگاه.

تَلَف : نابودی.

وَرِد : فرود آمدن.

صَدَر : اسم جمع به معنی بازگشت.

معنای عبارت:

به خدا سوگند، تو ای دنیای فریب کار، اگر کسی بودی که به چشم می آمدی و اگر پیکری بودی که به حس می آمدی، بی تردید حدود الهی را بر تو جاری می کردم. از آن رو تو را حدّ می زدم که بندگان بسیاری را با آرزوهای بلند فریفتی. اَمّت های فراوانی را در پرتگاه های وحشتناک افکندی. پادشاهان زیادی را تسلیم نابودی و نیستی کردی و ایشان را به بلاهایی افکندی که هیچ جای فرود آمدن یا بازگشتی در آن نیست.

#### ۴\_ هشدار دیگر

راستش دنیا آن چنان زیبا و دل فریب است که پای بسیاری از کسانی که می پنداشتند دلی به این دنیا ندارند، لغزنده است. از دنباله ی بیانات راه گشای آن حضرت چنان برمی آید که هر کس کوچک ترین دلی به دنیا ببندد و در باتلاق دوستی دنیا

فرورود، بی تردید، چنان غرق می شود که هیچ فرصتی برای رهایی اش نمی ماند و هر چه بیشتر دست و پا بزنند، بیش تر در این باتلاق مرگ بار فرومی رود. بخوانیم دنباله ی بیانات پیشوای پرهیزگاران را:

هَيْهَاتَ مَنْ وَطِئَ دَخْصَكَ زَلِقَ ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجَجَكَ غَرِقَ ، وَ مَنْ اَزْوَرَ عَنْ جِبَالِكَ وُفُقَ ،  
وَالسَّالِمُ مِنْكَ لَا يُبَالِي اِنْ ضَاقَ بِهٖ مَنَاحُهُ ، وَالذُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ اَنْسِلَاخُهُ .

به معنای واژه ها توجه کنیم:

هَيْهَاتَ: هرگز، مباد، دور باد.

وَطِئَ: گام نهاد.

دَخْصَ: لغزیدن ، لغزشگاه.

زَلِقَ: لغزید.

لُجَجَ: جمع لَجَجَه: موج بزرگ، میانه ی دریا.

اَزْوَرَ: دور شد، برگشت (از چیزی).

جِبَال جمع جبل: ریسمان ها، دام ها.

وُفُقَ: موفق شد، پیروز شد.

لَا يُبَالِي: اهمیت نمی دهد، باکی ندارد.

ضَاقَ بِهٖ: بر او تنگ گردد.

مَنَاحَ: اقامتگاه.

حَانَ: نزدیک گردید و رسید.

اَنْسِلَاخَ: گذشتن، سپری شدن.

معنای عبارت چنین است:

هرگز مباد که من فریب تو را بخورم. زیرا هر کس که در لغزشگاه های دوستی تو گام نهاد، بی تردید لغزید و هر کس که بر امواج خروشان تو سوار شد، حتما در دریای گمراهی غرقه گشت و آن کس که از دام های تو دوری گزید، پیروز و رستگار گردید. آن کس که از فریبندگی های تو جان سالم به در برد، چه باک اگر خوابگاه و جایگاهش در این دنیا تنگ و سخت باشد، زیرا دنیا در دید او یک روز است که گذر تند آن فرا رسیده است.

## ۵\_ نگاهی دوباره

در این قسمت، علی علیه السلام دنیا را مورد خطاب قرار می دهد و این نکات را یادآوری می فرماید:

\_\_ علی علیه السلام از زیبایی های دل فریب دنیا چشم پوشیده و دنیا را به حال خود رها کرده است.

\_\_ از بندهای خطرناک و چنگال های خونین دنیا گریخته و از رهسپاری در لغزشگاه های دنیا، دوری گزیده است.

\_\_ آن حضرت از گذشتگانی یاد می کند که دل به زیبایی های دل فریب دنیا سپردند و بازیچه ی دنیا شدند و سرانجام ناکام و شکست خورده، به دل سیاه خاک گور رفتند.

\_\_ علی علیه السلام دنیا را مورد خطابی عتاب آمیز قرار می دهد که

چ\_ه بسیار کسان\_ی را که فریفته ی خود ساخته و آنان را هلاک کرده است.

در پی خواندن این سخنان هشدار دهنده و بیدارکننده، اینک به این پرسش ها پاسخ دهید:

۱\_ علی علیه السلام در بیان دور داشتن خود از دنیا چه تعبیری به کار می برد؟

الف:

ب:

ج:

د:

۲\_ آن حضرت درباره ی امت هایی که فریب دنیا را خوردند، چه می فرماید؟

۳\_ چرا اگر دنیا به صورت یک پیکر مجسم درمی آمد، علی علیه السلام بر او حدّ جاری می کرد؟

۴\_ به تعبیر علی علیه السلام اگر کسی در لغزشگاه های دنیا گام بنهد، چه بلایی بر سرش می آید؟

۵\_ آنان که دل به دنیا نسپارند، چه فرجام فرخنده ای دارند؟



«درس هشتم: فرجام فرخنده»

۱\_ وارستگی

به جرأت می توان گفت که هیچ گوینده و نویسنده ای قادر نیست به آن روشنی که علی علیه السلام دنیا را توصیف فرموده است، توصیف کند. اینک باز هم تاکید می کند و هشدار می دهد که هیچ گاه تسلیم دنیا نمی شود و زمام اختیار خویش به دست دنیای فریبده نمی سپارد. بخوانیم این هشدار را:

أَعْرَبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدْلِينِي،

وَلَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي.

معنای واژه ها را می خوانیم :

أَعْرَبِي: دور شو!

عَنِّي: از من.

لَا أَذِلُّ: ذلیل نمی شوم، خوار نمی شوم.

تَسْتَدْلِينِي: خوار و ذلیل سازی.

لَا أَسْلَسُ: رام و مطیع نمی شوم.

تَقُودِينِي: راهبری ام کنی. قیادت یعنی راهبری، پیشوایی.

معنای عبارت :

«از من دور شو! به خدا سوگند، هرگز ذلیل و زمین گیر تو نمی شوم تا خوار و خفیفم سازی! و هیچگاه رام و تسلیم تو نمی گردم تا زمام اختیارم را به دست گیری و راهبرم شوی.»

## ۲\_ سوگند سخت

پیش تر نیز گفتیم که یکی از راه های دل بریدن از دنیا، ریاضت نفس و مبارزه با خواسته های تمام ناشدنی دل است. از این رو علی علیه السلام بار دیگر یادآوری می فرماید که با ریاضت نفس و کم خواهی و کم خوری و عبادت در درگاه خداوندی، بر نفس سرکش غلبه می یابد.

وَإِيْمُ اللّٰهِ - يَمِينًا أَسْتَشِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللّٰهِ - لِأَرْوُضِنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْتَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقَرْصِ ؛

إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا ، وَ تَقَنَّعُ بِالْمَلْحِ مَادُومًا ،

وَ لِأَدْعَنَ مُقَلَّتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا ، مُسْتَفْرَعَةً دُمُوعُهَا ،

معنای واژه ها:

وَإِيْمُ اللّٰهِ: سوگند به خدا.

يَمِين: سوگند.

أَسْتَشِي: جدا می کنم، استثناء می کنم.

مَشِيئَةُ: خواست، اراده.

لِأَرْوُضِنَ: حتما ریاضت می دهم. ریاضت یعنی تمرین برای

تَهْدِيبُ نَفْسٍ.

تَهْشُ: فروهشته شود، نرم گردد، شادمان و خرسند شود.

مَطْعُومٌ: خوردنی.

يَقْنَعُ: قانع شود، بسنده کند.

الْمِلْحُ: نمک.

مَأْدُومٌ: خورش.

لَأَدْعَنَ: حتما و امی گذارم، حتما رها می کنم.

مُقَلَّتِي: چشم-م، م-ردمک چشم-م، مُقَلَّةُ الْعَيْنِ-ن یعنی مردمک چشم.

عَيْنٌ: چشمه، سرچشمه.

نَضَبٌ: روان شدن [آب] فرو رفتن [آب] در زمین، خشک شدن [آب].

مَاءٌ مَعِينٌ: آب روشن و روان، چشمه ی جوشان.

مُسْتَفْرَغَةٌ: خالی، تهی.

دُمُوعٌ: جمع دمع: اشک.

معنای عبارات :

به خداوندی خدا سوگند می خورم \_ البته سوگندی که خواست و اراده ی خدا را در آن سوگند استثناء می کنم \_ حتما نفس خویش را چنان ریاضت می دهم که با آن ریاضت، چنان شود که چون به قرصی نان، به عنوان خوردنی، دست یافت، بسیار شاد و خرسند گردد، و به نمکی به عنوان خورش بسنده کند.

چشمانم را به حال خویش وامی نهم تا آنقدر [از ترس خدا] اشک بریزد که مانند چشمه ای جوشان گردد که خشکیده و بی آب شده است.

### ۳\_ زندگانی حیوانی! هرگز!

در این بخش، بار دیگر، علی علیه السلام تأکید می فرماید که هرگز او همانند حیوانات نیست که سر در آخور خویش داشته و از همه جا و همه چیز غافل و بی خبر باشد. پیش تر هم گفتیم که این گونه بودن نه تنها شایسته ی علی علیه السلام ، به عنوان یک امام و پیشوا، نیست، بلکه شایسته ی هیچ انسان آگاه و دانایی نیز نیست.

أَتَمْتَلِيءُ السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكُ، وَ تَشْبَعُ الرَّيْضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَ وَ يَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ ؟

قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا أَقْتَدَى بَعْدَ السِّنِّينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبُهَيْمَةِ الْهَامِلَةِ وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ!

معنای واژه ها چنین اند :

تَمْتَلِيءُ: پرمی شود.

السَّائِمَةُ: چهارپای چرنده.

رَعَى: چریدن و چرانیدن (لازم و متعدی).

تَبْرُكُ: سینه بر زمین می نهد.

تَشْبَعُ: سیر می شود.

رَيْضَةَ: گوسفندانی که در آغل جمع شده اند.

عُشْبُ: علف و گیاه تازه.

تَرْبِضُ: اقامت می کند در خوابگاه.

يَهْجَعُ: آرام می گیرد، استراحت می کند، می خوابد.

قَرَّتْ: روشن باد.

اُقْتَدَى: پیروی کند.

مُتَطَاوِلَةٌ: طولانی، دراز.

بَهِيمَةٌ: چهارپا.

هَامِلَةٌ: چهارپایی که او را در صحرا رها کرده اند تا خود بچرد.

مَرْعِيَّةٌ: چهارپایی که او را برای چریدن برده اند.

معنای عبارات :

آیا چهارپای چرنده ای [ را دیده اید ] که [ شکمش ] از چریدن پر شده است و [ بر اثر پر خوری ] به پهلو می غلتد و می خوابد؟

آیا گوسفندی [ را دیده اید ] که از خوردن گیاهان تازه سیر می گردد و در خوابگاه خویش می آرامد؟

و آیا علی [ نیز چنان باشد که ] از توشه و روزی خویش بخورد و بیارامد؟

اگر چنین گردد، پس دیدگانش روشن باد که پس از گذشت روزگاری دراز، اینک از چهارپایی که رهاش کرده اند تا در صحرا بچرد، پیروی کند و یا همانند چهارپای ی گردد که او را به چریدن برده اند! [ هرگز چنین مباد! ]

## ۴\_ راه رستگاری

علی علیه السلام راه رستگاری و رهایی از زندگانی حیوانی را در آن می داند که آدمیان به شب زنده داری و عبادت خداوند، رو بیاورند:

طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَعَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَهَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا؛ حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا.

معنای واژه ها:

طُوبَى: خوشا، گوارا باد.

أَدَّتْ: ادا کرد.

فَرَضَ: عمل واجب دینی.

عَرَكَتْ: سایید، مالید.

جَنْبٍ: پهلو.

بُؤْسٍ: سختی.

هَجَرَتْ: دوری گزید.

غُمُضَ: خواب.

غَلَبَ: چیره شد.

كُرَى: چُرت.

افْتَرَشَتْ: گسترده، فرش قرار داد.

تَوَسَّدَتْ: بالین گردانید، بالش قرار داد.

معنای عبارت :

خوشا به حال کسی که واجب خداوندی را عمل کند و پهلو به سختیها سپارد و به هنگام شب، چشم از خواب دور دارد تا آن جا که چون چرت بر او چیره گردد، زمین را بستر خویش گرداند و دستش را بالش خود قرار دهد.

## ۵\_ گروه خداترس و رستگار

در پایان، آن حضرت از گروهی نام می برد که همان کسانی اند که با پروا پیشگی و یاد خداوند، فرجامی فرخنده دارند. نامه ی یک پیشوای پرهیزگار، بلکه پیشوای همه ی پرهیزگاران، این گونه به پایان می رسد:

فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عَيْنُونَهُمْ خَوْفٌ مَّعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَيْنٌ مَّضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ وَ هَمَّهُمَاتٌ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُؤْلِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حَنِيفٍ ، وَ لَتَكْفِكَ أَقْرَابُكَ ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

معنای واژه ها:

مَعْشَرٌ: گروه.

أَسْهَرَ: بیدار نگه داشت.

تَجَافَتْ: دور شد.

مَضَاجِعُ جمع مَضِجٍ: بسترهای خواب، خوابگاه ها.

جُنُوبُ جمع جَنْبٍ: پهلوها.

هَمَّهُمَاتٌ: آرام سخن گفت، نجوا کرد، مهممه کرد.

شِفَاهُ جمع شَفَه: لب ها.

تَقَشَّعَتْ: پراکنده گشت، مانند پراکنده شدن ابر. پراکنده شدن ابر را با این لغت بیان می کنند.

لَتَكْفِكَ: باید تو را کفایت کند.



معنای عبارت :

در زمره ی کسانی باشد که از ترسِ معاد دیدگان خویش را بیدار نگه می دارند و پهلو و پشت از بستر خواب دور می کنند، و لبهایشان به ذکر پروردگار نجوا می کند و بر اثر طولانی گشتن استغفار و آمرزش خواهی، گناهانشان نابود می گردد. آنان همان حزب خدایند و آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند

پس ای پسر حنیف، تقوا پیشه کن و همان گرده های نان تو را کفایت کند تا بدین سان از آتش دوزخ رهایی یابی!

## ۶\_ نگاهی دوباره

در این درس پایانی، این نکات را آموختیم:

— علی علیه السلام بار دیگر در نکوهش دنیا تأکید می فرماید و بیان می دارد که از دست دنیا گریخته است.

— آن عزیز سوگند سخت می خورد که با انجام ریاضت، به مبارزه با نفس سرکش پردازد.

— زندگی کردن هم چون چهارپایان که بسیاری از آدمیان گرفتار آن اند، از ساحت پاک پیشوای پرهیزگاران بسی به دور است.

— انجام واجبات دین و شب زنده داری، از ویژگی های پروا پیشگان است.

— هم آنان که از ترس خدا شب ها را برمی خیزند و با یاد خدا و طلب آمرزش از او، گناهان خویش را می زدایند، رستگاران اند.

اینک به این پرسش ها پاسخ دهید:

۱ — چرا علی علیه السلام به شدت دنیا را از خود می راند؟

۲ — آن عزیز چه سوگند سختی خورده است؟

الف:

ب:

۳ — درباره ی شکم بارگی چه هشدار می دهد؟

الف:

ب:

ص: ۸۲

ج:

۴\_ رستگاران چه ویژگی هایی دارند؟

الف:

ب:

ج:

از ای\_ن\_کت\_اب\_آموخت\_م:

از ای\_ن\_کت\_اب\_آموخت\_م:









بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

